

Resistance groups formed as political and social movements within the framework of a network-based resistance

Alireza taghavizadeh ¹ | Abbasali Rahbar ² | Ebrahim Barzagar ³

¹ Master of Arts in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: alitaghavizadeh@chmail.ir

² Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

³ Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

Abstract

This article examines the nature, goals, and structure of resistance groups in the Middle East, analyzing them within the framework of social and political movements. Drawing on sociological and political science theories, especially Manuel Castells's views on the power of identity and social networks, it shows that these groups are not merely military or proxy tools, but rather movements with independent identities, shared values, and broad socio-political goals. The axis of resistance, as a regional network consisting of countries and groups such as Iran, Syria, Lebanon, Iraq, and Yemen, has been formed on the basis of principles such as seeking justice, anti-arrogance, defending holy shrines, and realizing a unified Islamic nation. By comparing resistance groups with proxy forces, this article examines their fundamental differences in matters such as dependence on foreign sponsors, organizational structure, strategic goals, and collective identity. The research findings show that resistance groups, unlike proxy forces that are mainly subordinate to the orders of great powers, have independence of action, popular support, and a coherent ideological framework. These movements, relying on decentralized networks and religious-social values, resisted the threats of ISIS and other proxy groups and have also played a decisive role in the geopolitical developments in the Middle East. By analyzing the information obtained in the interviews, and using qualitative analysis methods and documentary studies, the article concludes that resistance groups, especially after the recent developments in the region, have emerged as influential socio-political actors whose nature is different from the definition of proxy forces, and these movements, relying on the discourse of resistance and Islamic identity, have presented a new model of independent activism in the international system.

Keyword: axis of resistance, socio-political movement, resistance movement, identity, values

گروه‌های شکل گرفته در بستر شبکه محور مقاومت

به مثابه جنبش‌های سیاسی، اجتماعی

علیرضا تقوی زاده^۱ | عباسعلی رهبر^۲ | ابراهیم برزگر^۳

چکیده

این مقاله به بررسی ماهیت، اهداف و ساختار گروه‌های مقاومت در خاورمیانه می‌پردازد و آن‌ها را در چارچوب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تحلیل می‌کند. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی و علوم سیاسی، به ویژه دیدگاه‌های مانوئل کاستلز درباره قدرت هویت و شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که این گروه‌ها صرفاً ابزارهای نظامی یا نیابتی نیستند، بلکه جنبش‌هایی با هویت مستقل، ارزش‌های مشترک و اهداف کلان اجتماعی-سیاسی هستند. محور مقاومت به عنوان یک شبکه منطقه‌ای متشکل از کشورها و گروه‌هایی مانند ایران، سوریه، لبنان، عراق و یمن، بر پایه اصولی چون عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، دفاع از حرم‌های مقدس و تحقق امت واحده اسلامی شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گروه‌های مقاومت، برخلاف نیروهای نیابتی که عمدتاً تابع دستورات قدرت‌های بزرگ هستند، از استقلال عمل، پشتوانه مردمی و چارچوب ایدئولوژیک منسجم برخوردارند. این جنبش‌ها با تکیه بر شبکه‌های غیرمتمرکز و ارزش‌های دینی-اجتماعی، در برابر تهدیدهای داعش و دیگر گروه‌های نیابتی، مقاومت کردند و در تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه نیز نقش تعیین‌کننده ایفا نموده‌اند. مقاله با تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده در مصاحبه‌ها و با استفاده از روش‌های تحلیل کیفی و مطالعات اسنادی، به این نتیجه می‌رسد که گروه‌های مقاومت، به‌ویژه پس از تحولات سال‌های اخیر در سوریه و عراق، به عنوان کنشگران اجتماعی-سیاسی تأثیرگذار ظاهر شده‌اند که ماهیت آن‌ها با تعریف کلاسیک نیروهای نیابتی متفاوت می‌باشد و این جنبش‌ها با تکیه بر گفتمان مقاومت و هویت اسلامی، الگویی نوین از کنشگری مستقل در نظام بین‌الملل ارائه داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: محورمقاومت، جنبش سیاسی-اجتماعی، نهضت مقاومت، هویت، ارزش‌ها

DOR:

۱۳

سال هفتم

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۲۵

صص: ۱۵۷-۱۳۹

شابا جایی: ۶۳۲۸-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

(ره)، تهران، ایران alitaghavizadeh@chmail.ir

۲. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

۳. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

مقدمه

در طول تاریخ، قدرت‌های استعماری، به‌ویژه اروپائیان، به‌طور خاص انگلیسی‌ها، از ابزارهایی مانند تفرقه‌افکنی بهره برده و با استفاده از منابع دیگر ملل، بر گسترش سلطه خود افزوده‌اند. در مقابل این روند، تمدن اسلامی با تأکید بر یک هویت فراملیتی و فرا قومیتی، مفهوم امت را به‌عنوان بنیانی برای اتحاد و مقاومت مطرح می‌کند. از دیدگاه مانوئل کاستلز، این اتحاد بر اساس ارزش‌ها و اهداف مشترک و همچنین شناسایی دشمن مشترک شکل می‌گیرد و توانسته در برابر سلطه‌طلبی غرب، که به دنبال تحکیم هژمونی تک‌قطبی است، ایستادگی کند.

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، شاهد ظهور و تقویت محور مقاومت اسلامی بودیم؛ جریانی که ضمن حفظ هویت اسلامی و ارزش‌های مشترک منطقه‌ای، در برابر نفوذ قدرت‌های غربی، اشغال‌گری اسرائیل و فعالیت گروه‌های تکفیری ایستادگی کرده است. مفهوم مقاومت در گفتمان اسلامی، به دفاع، ایستادگی و تلاش برای تحقق اراده مستقل تعبیر شده و در طول تاریخ بشر، همواره نقش مهمی در مواجهه با ظلم و استبداد داشته است. یوهان گالتونگ، اندیشمند برجسته، مقاومت را نوعی عقلانیت راهبردی در سیاست و اقتصاد جهانی تعریف می‌کند که از طریق آن، بازیگران مرکز و پیرامون، بر اساس اصول مقاومت، در برابر روندهای غیرعقلانی ایستادگی می‌کنند.

محور مقاومت، به‌عنوان یک ائتلاف متشکل از نیروهای دولتی و غیردولتی، عمدتاً شیعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات منطقه‌ای داشته و معادلات قدرت در غرب آسیا را دچار تغییرات اساسی کرده است. این محور، که شامل کشورهایی چون ایران، سوریه، لبنان، عراق، یمن و گروه‌های مقاومت فلسطینی است، بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اسلامی و دینی شکل گرفته و از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شود. این گفتمان توانسته شبکه‌ای قدرتمند از اتحاد منطقه‌ای ایجاد کند که تأثیرات قابل توجهی بر امنیت و ثبات منطقه داشته است.

در بستر این شبکه، جنبش‌ها و نهضت‌هایی با هویت مقاومت شکل گرفته و به کنش اجتماعی پرداخته‌اند. از جمله موفق‌ترین این گروه‌ها، حزب‌الله لبنان است. در جریان جنگ سوریه و عراق، با توجه به تجربه حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت جدیدی شکل گرفته‌اند که در چارچوب شبکه محور مقاومت اسلامی، به رهبری ایران، اقدام به کنش اجتماعی کرده‌اند. با این حال، کشورهای

غربی این گروه‌ها را نه جنبش‌های اجتماعی بلکه نیروهای نیابتی قلمداد می‌کنند. در این پژوهش تلاش شده است تا نشان داده شود که برخلاف این ادعا، این گروه‌ها در واقع نهضت‌های اجتماعی هستند و اختلافات اساسی با گروه‌های نیابتی همچون داعش داشته و دارند.

مبانی نظری

کاستلز بیان می‌کند که در دنیای جدید، جنبش‌های اجتماعی مبتنی بر نظریات کلاسیک در حال تغییرات اساسی هستند و به سمت تجزیه‌شدن، محلی‌گرایی، و تمرکز بر یک هدف واحد حرکت می‌کنند. این جنبش‌ها اغلب عمر کوتاهی دارند و یا در فضای درونی خود گرفتار می‌شوند یا لحظه‌ای پیرامون یک نماد رسانه‌ای درخشیده و سپس خاموش می‌شوند. در چنین شرایطی، مردم مجدداً حول محور هویت‌های بنیادین همچون هویت‌های دینی، قومی، سرزمینی و ملی گرد هم می‌آیند. کاستلز بر این باور است که بنیادگرایی دینی، علیرغم تناقض ظاهری، قدرتمندترین نیروی تأمین امنیت فردی و بسیج عمومی در جهان معاصر است. در دورانی که ثروت، قدرت و تصاویر به‌طور جهانی در جریان هستند، جستجوی هویت جمعی یا فردی به منبع اصلی معنای اجتماعی تبدیل شده است. این مسئله جدید نیست، زیرا هویت—به‌ویژه هویت دینی و قومی، واقعی یا برساخته—همواره سرچشمه معنا در تاریخ بشر بوده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۹).

از نظر وی، جنبش‌های اجتماعی جدید معانی خود را بیش از پیش نه از طریق اعمال، بلکه بر اساس هویت خود یا تصورشان از هویت شکل می‌دهند. همزمان، شبکه‌های جهانی و منطقه‌ای—شامل شبکه‌های اقتصادی، ارتباطی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی—نقشی کلیدی در اقتصاد، فرهنگ و سیاست ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها دارای ویژگی‌هایی چون فرامرزی بودن، انعطاف‌پذیری، پویایی، غیرمتمرکز بودن و وابستگی متقابل بین اجزای خود هستند. در چنین شرایطی، جنبش‌های اجتماعی به‌صورت سیال و راهبردی، افراد، گروه‌ها، مناطق و کشورها را متناسب با اهداف شبکه به کار می‌گیرند. این روند منجر به شکل‌گیری کنش‌های فردی و جمعی و نهضت‌های اجتماعی جدیدی می‌شود که در چارچوب شبکه‌ها فعالیت کرده و تحولاتی در

سطح منطقه‌ای و جهانی ایجاد می‌کنند و تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای می‌گذارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۹).

پیشینه پژوهش

با وقوع تحولات و بحران‌های منطقه غرب آسیا پس از سال ۲۰۱۱، پژوهش‌های بسیاری به بررسی ابعاد مختلف این حوادث و طرف‌های درگیر پرداخته‌اند. با وجود این، مطالعات اندکی به شکل‌گیری گروه‌های مقاومت اسلامی نوظهور و مبانی فکری و ارزشی این گروه‌ها اختصاص یافته است. این خلأ تحقیقاتی به‌ویژه درباره گروه‌هایی که در جنگ سوریه فعال بوده‌اند، بسیار محسوس است. این مقاله تلاش دارد تا ضمن شناسایی خلأهای موجود، به تحلیل ساختارهای ارزشی و فکری گروه‌های مقاومت نوظهور بپردازد.

مطالعات پیشین در زمینه مقاومت اسلامی شامل بررسی اصول ارزشی و فلسفی آن بوده است. در کتاب مقاومت و محور مقاومت: نظریه و عمل اثر رضا درویش (۱۳۹۷)، مبانی و اصول ارزشی مقاومت در اسلام و نقش آن در مواجهه با ظلم و استبداد بررسی شده است. این اثر همچنین به نظرات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری درباره مقاومت پرداخته است. در اثر دیگری با عنوان مقاومت در اسلام: نظریه و الگو نوشته اصغر افتخاری (۱۳۹۹)، مقاومت به‌مثابه یک نظریه فلسفی تحلیل شده و الگوهای راهبردی آن ارائه شده است. کتاب اندیشه مقاومت به گردآوری بیانات مقام معظم رهبری درباره مقاومت اختصاص دارد و توسط سلح میرزائی (۱۳۹۸) تنظیم شده است. علاوه بر این، مطالعه درباره گروه‌های مقاومت فعال در لبنان نظیر حزب الله نیز بخشی از پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است. مقاله کارآمدی حزب الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی نوشته درخشه و بیگی (۱۳۹۵)، به جایگاه اجتماعی حزب الله و دلایل موفقیت آن پرداخته است. در کتاب سایه و روشن حشد الشعبی نوشته امیر حامد آزاد (۱۳۹۵)، گروه‌های عراقی زیرمجموعه حشد الشعبی و برخی گروه‌های مقاومت سوری نظیر نهضت مقاومت حیدریون بررسی شده‌اند.

با این حال، پژوهش‌های محدود و اطلاعات محرمانه درباره گروه‌های مقاومت نوظهور، به‌ویژه مدافعان حرم، از عوامل اصلی فقدان مطالعات عمیق در این زمینه است. دو اثر که به‌طور

مختصر به این گروه‌ها پرداخته‌اند عبارت‌اند از: کتاب انسان، حرم و جغرافیا: شرحی بر انگیزه‌های فراجغرافیایی مدافعان حرم نوشته سجاد طایری (۱۳۹۷) و کتاب محور مقاومت: شرحی بر ویژگی‌ها و وجوه مختلف نوشته مهدی هدایتی شهیدانی و محمدرضا بابائی (۱۳۹۹). این آثار تنها در حد یک صفحه به گروه‌های مقاومت نوظهور پرداخته‌اند و اطلاعات جامعی ارائه نکرده‌اند. پیشینه تحقیق موجود بر این خلأ تأکید دارد و ضرورت پژوهش در زمینه مبانی فکری، ساختارهای ارزشی، و نقش گروه‌های مقاومت نوظهور را برجسته می‌سازد. این مقاله تلاش دارد تا با بررسی آثار موجود و استفاده از داده‌های محدود در دسترس، به تحلیل علمی و جامع در این زمینه بپردازد.

نیروهای نیابتی به گروه‌های شبه‌نظامی یا نظامی غیردولتی اطلاق می‌شود که توسط یک دولت یا بازیگر بین‌المللی حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی یا اطلاعاتی می‌شوند تا به جای آن دولت در یک درگیری مستقیم یا غیرمستقیم شرکت کنند. این نیروها معمولاً به صورت رسمی تحت پرچم دولت حامی خود عمل نمی‌کنند، اما در راستای اهداف استراتژیک آن دولت فعالیت می‌نمایند. ویژگی‌های کلیدی نیروهای نیابتی: غیردولتی بودن، وابستگی به حامی خارجی، انکارپذیری و اهداف استراتژیک می‌باشد. بر اساس منابع موجود، نیروهای نیابتی به عنوان یک استراتژی تاریخی در سیاست‌های بین‌المللی شناخته می‌شوند. در دوران معاصر، این مفهوم توسط قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به اهداف خود بدون دخالت مستقیم به کار گرفته شده است. به عنوان مثال، ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری نیکسون از دکترین نیابتی استفاده کرد که شامل طرح معروف دو ستونی بود.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، به منظور دستیابی به اهداف تحقیق و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، از روش تحقیق کیفی با رویکرد تفسیری استفاده شده است. روش کیفی، که عمدتاً بر گردآوری و تحلیل داده‌های غیرعددی متمرکز است، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا معانی و تفاسیر عمیق پدیده‌های اجتماعی را درک کند. این رویکرد به‌ویژه برای تحلیل مبانی فکری و ارزش‌های نهضت‌های مقاومت اسلامی، که در بستر اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای شکل گرفته‌اند، مناسب است.

راهبرد پژوهشی این تحقیق مبتنی بر درک پدیده مقاومت اسلامی از منظر افرادی است که در آن مشارکت داشته‌اند. برای این منظور، داده‌ها از طریق روش مصاحبه عمیق اعضای گروه‌های مقاومت اسلامی^۱ و تحلیل متون مرتبط با این نهضت‌ها گردآوری شده است؛ تا ضمن احترام به چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی، معنای مقاومت و ارزش‌های نهضت‌های اجتماعی از دید مشارکت‌کنندگان استخراج شود. الگوهای فکری یک پژوهش اجتماعی به شیوه‌های متفاوت میان اندیشه و تجربه اجتماعی و واقعیت اجتماعی رابطه برقرار می‌کند. اندیشه‌ها از این لحاظ که محقق با چه منظومه مفهومی می‌خواهد پدیده مورد بررسی خود را مفهوم سازی و درک‌پذیر کند؛ اوضاعی که هم به افراد جامعه فرصت عمل می‌دهد و هم آن را محدود می‌کند که با خوانش امر سیاسی در مورد پدیده‌های اجتماعی، در مورد پدیده‌های سیاسی نیز صادق خواهد باشد (رهبر، ۱۴۰۱: ۱۴۲).

سؤالات پژوهش

- ۱- تفاوت ماهوی گروه‌های مقاومت فعال در شبکه محور مقاومت با نیروهای نیابتی چیست و چگونه می‌توان این گروه‌ها را در چارچوب جنبش‌های اجتماعی-سیاسی تحلیل کرد؟
- ۲- شبکه محور مقاومت چگونه توانسته است با تکیه بر ارزش‌های مشترک (مانند عدالت‌خواهی و امت واحده) گروه‌های مقاومت نوظهور را در برابر تهدیدهایی مانند داعش و قدرت‌های غربی بسیج کند؟

یافته‌های پژوهش

نهضت‌های اجتماعی

کاستلز سه نکته اساسی در تحلیل نهضت‌های اجتماعی مطرح می‌کند:

الف. شناخت از منظر داخلی: نهضت‌های اجتماعی را باید از زبان خود آنها شناخت یعنی، ماهیت نهضت‌ها همان چیزی است که خود آنها نشان می‌دهند. رفتار و گفتار آنها تعریفی است که از خود ارائه می‌دهند.

^۱ مصاحبه با بیش از ۳۰ نفر از اعضای گروه‌های مقاومت که امکان طرح اسامی آنها نیست.

ب. تنوع در گرایش‌ها: جنبش‌ها می‌توانند انقلابی، محافظه‌کار یا ترکیبی از هر دو باشند. نهضت‌ها، نشانه‌های معنادار تضادهای اجتماعی نوین و نطفه‌های مقاومت اجتماعی و در برخی موارد، تغییر اجتماعی هستند.

ج. سنخ‌شناسی: او بر اساس نظریه کلاسیک آلن تورن نهضت‌های اجتماعی را مقوله‌بندی می‌کند که یک نهضت اجتماعی را توسط سه اصل تعریف می‌کند.

سه اصل بنیادین:

☑ **هویت نهضت:** تعریف داخلی از خود که نشان می‌دهد جنبش از چه کسی و چه چیزی دفاع می‌کند.

☑ **دشمن نهضت:** مشخص کردن دشمن اصلی که جنبش علیه آن مقاومت می‌کند.

☑ **چشم‌انداز اجتماعی:** دیدگاه جنبش نسبت به نظم اجتماعی یا مدلی که به دنبال تحقق آن است.

در نهایت این دیدگاه سه‌جانبه، راهی را برای درک بهتر ساختار و ارزش‌های جنبش‌های اجتماعی در جهان مدرن فراهم می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۹۸-۹۹).

ارزش‌های مورد اتکای نیروهای مقاومت

کاستلز تأکید می‌کند که ارزش‌ها، پایه و اساس هر جنبش اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این ارزش‌ها می‌توانند شامل هویت قومی، باورهای دینی، یا اهداف اجتماعی باشند. او معتقد است که این ارزش‌ها به صورت شبکه‌ای گسترش می‌یابند و در قالب کنش‌های اجتماعی و سیاسی بازتاب پیدا می‌کنند. ساختار ارزش‌ها شامل عناصری چون هویت، دشمن مشخص و اهداف اجتماعی است که این سه محور، نقشه راه هر جنبش اجتماعی را ترسیم می‌کنند. بر همین اساس می‌توان الگویی برای ساختار ارزش‌های نهضت‌های مقاومت استخراج نموده که در پائین آورده شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۰۰).

نهضت‌های مقاومت اسلامی شکل گرفته در دامن شبکه محور مقاومت دارای اهداف مشترکی چون: دفاع از شأن و کرامت انسانی، دفاع از حرم‌ها و سرزمین اسلامی و تحقق تفکر امت واحده

هستند. عقاید مشترک آنها شامل: عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی توأم با واقع‌بینی، استکبارستیزی، ایثار و شهادت، ولایت فقیه، الهیات رهایی‌بخش و صلح‌طلبی است و در نهایت هویت‌های مشترکشان عبارت است از: مسلمان و تحت ستم است. محور غربی، عبری و عربی و نیروهای نیابتی آنها دشمن مشترک آنها به حساب می‌آیند.



شکل ۱- ساختار ارزش‌های نهضت مقاومت اجتماعی

جنبش‌های مقاومت در دیدگاه برخی از صاحب‌نظران برجسته

میشل فوکو

او در آثار خود به بررسی رابطه قدرت و مقاومت پرداخته و مقاومت را به‌عنوان بخشی از ساختار قدرت معرفی کرده است (Foucault, 1980). رابطه قدرت و مقاومت در نظریه‌های میشل فوکو یکی از مفاهیم کلیدی است. فوکو قدرت را به‌عنوان چیزی پویا و همه‌جا حاضر تعریف می‌کند که در تمام جنبه‌های زندگی و روابط اجتماعی نفوذ دارد. او معتقد است که قدرت نه تنها سرکوبگر است بلکه خلاق نیز هست، و همیشه مقاومت به‌عنوان بخشی ذاتی از قدرت وجود دارد. بر اساس نظر فوکو، قدرت بدون مقاومت بی‌معناست؛ زیرا مقاومت همان عنصری است که قدرت را تعریف و به آن معنا می‌بخشد. به عبارت دیگر، در هر سیستمی از قدرت، افراد یا گروه‌هایی وجود دارند که در برابر آن مقاومت می‌کنند، و این مقاومت‌ها خود به نوعی نشان‌دهنده حضور و عملکرد قدرت هستند. برای مثال، در کتاب تاریخ جنون و مراقبت و تنبیه: تولد زندان، فوکو به

تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه قدرت در نهادهایی مانند بیمارستان‌ها و زندان‌ها تجلی پیدا می‌کند و چگونه افراد در این محیط‌ها به اشکال مختلف مقاومت می‌کنند (فوکو، ۱۴۰۲: ۲۵-۳۰).

آنتونیو گرامشی

آنتونیو گرامشی، فیلسوف و نظریه‌پرداز مارکسیست ایتالیایی، در آثار خود به تحلیل جنبش‌های مقاومت و نقش آن‌ها در تغییرات اجتماعی و سیاسی پرداخته است. از دیدگاه گرامشی، مقاومت در برابر هژمونی طبقات حاکم از طریق ایجاد ضد-هژمونی و بسیج فرهنگی امکان‌پذیر است. گرامشی در دفترهای زندان به تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه طبقات فرودست می‌توانند از طریق ایجاد اتحادهای اجتماعی و فرهنگی، مقاومت خود را سازمان‌دهی کنند. او به اهمیت جنگ موضعی اشاره می‌کند، که به معنای مبارزه طولانی‌مدت و پیچیده در عرصه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است، در مقابل جنگ جبهه‌ای که به انقلاب‌های سریع و مسلحانه اشاره دارد. این دیدگاه گرامشی نشان‌دهنده تغییر رویکرد مارکسیسم غربی از تمرکز بر اقتصاد سیاسی به تحلیل روبناهای فرهنگی است (Gramsci, 1987: 195).

یورگن هابرماس

هابرماس در نظریه‌های خود، به‌ویژه در چارچوب نظریه انتقادی، به تحلیل نهضت‌های اجتماعی جدید پرداخته است. او این نهضت‌ها را واکنشی به بحران‌های مدرنیته و استعمار جهان زندگی می‌داند. از دیدگاه هابرماس، جهان زندگی (یا زیست‌جهان) فضایی است که در آن تعاملات اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد و افراد از طریق آن معنا و هویت خود را شکل می‌دهند. اما در جوامع مدرن، این جهان زندگی تحت تأثیر سیستم‌های اقتصادی و سیاسی قرار گرفته و به استعمار کشیده شده است.

نهضت‌های اجتماعی جدید، از نظر هابرماس، پاسخی به این بحران‌ها هستند. این جنبش‌ها به جای تمرکز بر مسائل اقتصادی یا طبقاتی، بر موضوعاتی مانند حقوق بشر، محیط زیست، برابری جنسیتی و هویت فرهنگی تأکید دارند. او معتقد است که این جنبش‌ها تلاش می‌کنند تا جهان زندگی را از سلطه سیستم‌های ابزاری آزاد کنند و فضایی برای گفت‌وگو و تفاهم ایجاد کنند (حریری اکبری، ۱۳۸۳).

فریدون آدمیت

او یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان ایرانی است که در آثار خود به تحلیل نقش نهضت‌های اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پرداخته است. آدمیت معتقد است که نهضت‌های اجتماعی، به‌ویژه در دوران مشروطیت، نقشی کلیدی در شکل‌گیری ایدئولوژی‌های جدید و تغییر ساختارهای سیاسی ایفا کرده‌اند (مظاهری، ۱۳۸۷).

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی

تام باتامور در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» خود تعاریفی از جنبش اجتماعی و سیاسی ارائه کرده است. به باور او، جنبش اجتماعی کوششی جمعی برای پیشبرد یک هدف یا مقاومت در برابر دگرگونی‌های جامعه است که معمولاً در برابر نهادهای قدرت یا گروه‌های فشار شکل می‌گیرد. وجه تمایز جنبش اجتماعی از دیگر انواع رفتار جمعی و پدیده‌های مشابه (مانند شورش، انقلاب، یا حزب سیاسی) در این است که جنبش‌ها - برخلاف شورش که معمولاً حرکتی کوتاه مدت، بدون ایدئولوژی مشخص و فاقد سازماندهی است - دارای مشارکت آگاهانه، انگیزه‌های ایدئولوژیک و حداقلی از نظم و سازماندهی هستند. با این حال، در مقایسه با احزاب سیاسی، جنبش‌ها از ساختار سازمانی کمتر متمرکز و شیوه‌های عمل پراکنده‌تری برخوردارند. جنبش‌های اجتماعی معمولاً به دلیل گستردگی اهداف و عقاید، طیف وسیعی از افراد را جذب می‌کنند و اغلب به شکل‌گیری گروه‌های سیاسی نسبتاً آشکار در درون خود گرایش دارند. اگرچه جنبش‌ها و قیام‌ها گاه با خشونت همراه هستند، لزوماً به معنای انقلاب نیستند و می‌توانند ماهیت اصلاح‌طلبانه یا انقلابی داشته باشند (باتامور، ۱۳۶۶: ۵۶). مانوئل کاستلز نیز نهضت‌های اجتماعی را همین‌گونه معنی کرده است که نهضت‌های اجتماعی کنش‌های جمعی هدف‌داری هستند که پیامدهای آن، چه در پیروزی چه در شکست، ارزش‌ها و نهادهای جامعه را دگرگون می‌سازند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۰). که در ادامه به طور جداگانه به آنه خواهیم پرداخت.

جنبش‌های اجتماعی یک کنش جمعی بر اساس عقلانیت

چارلز تیلی از تأثیرگذارترین پژوهشگران نیمه دوم سده بیستم است. نظریات او درباره جنبش‌های اجتماعی، دولت‌سازی، هویت و انقلاب اهمیت بسیاری در تحلیل‌های اجتماعی و

سیاسی دارند. جنبش‌های اجتماعی نوعی پیکار سازمان‌یافته و جمعی هستند که خواست‌ها را در برابر قدرت حاکم مطرح می‌کنند. جمعیت مورد بحث ممکن است شامل افراد، بشریت یا موجودات زنده باشد. انتقال مؤثر پیام‌ها، شایستگی، اتحاد، کثرت و تعهد اعضا در موفقیت جنبش‌ها نقش اساسی دارند.

تیلی جنبش‌های اجتماعی را محصول سه عنصر اصلی می‌داند:

- ☑ تلاش جمعی مستمر برای ارائه مطالبات؛
- ☑ استفاده ترکیبی از اشکال مختلف کنش سیاسی؛
- ☑ هماهنگی مشارکت کنندگان در نشان دادن ارزشمندی، اتحاد و گستردگی خود.

در سده بیست و یکم، جنبش‌های اجتماعی به ابزاری در برابر انواع سرکوب تبدیل شده‌اند. ظهور ملی‌گرایی و قوم‌گرایی پس از فروپاشی یوگسلاوی و شوروی سابق، نقش هویت و اعتقادات را در این جنبش‌ها برجسته‌تر کرده است. مدل بسیج تیلی، کنش جمعی سیاسی را به عنوان استفاده از منابع قدرت برای رسیدن به اهداف تعریف می‌کند و منابع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود. او کنش جمعی را عقلانی، هدفمند و سازمان‌یافته می‌داند (دلیرپور، ۱۳۸۹).

جنبش‌های مذهبی یک جنبش اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی با ایجاد شور و هیجان فراگیر، می‌توانند تغییرات گسترده و سریع در جامعه به وجود آورند. جنبش‌های مذهبی، انقلابی و ملی اغلب مولد این شور عمومی هستند. جنبش‌های مذهبی نوظهور سرشار از تغییر و تجربه بوده و عرصه‌ای برای دیدگاه‌ها و فنون جدید می‌گشایند. اسلام در زمان ظهور رسانه‌ای مؤثر برای تشکل و نوآوری بود، در حالی که مسیحیت تأثیر تمدن‌ساز بر قبایل اروپایی گذاشت. جنگ‌های صلیبی و جنبش اصلاح دین نیز عامل مهم برون‌رفت از رکود غرب در قرون وسطی بودند. در عصر جدید، جنبش‌های توده‌وار تغییرات انقلابی و ملی‌گرایانه را سرعت بخشیدند (هوفر، ۱۳۸۵).

اسپوزیتو معتقد است دهه هفتاد میلادی شاهد ظهور جریان‌هایی در جهان اسلام بود که برخلاف گذشته، کنشگر و منبع ایده‌های جدید بودند. او دلیل این ظهور را ناکارآمدی دیگر

ایدئولوژی‌ها دانسته و این جریان‌ها را طرفدار مشارکت سیاسی معرفی می‌کند، اما با رویکردی متفاوت از نوگرایان غربی. این گروه‌ها به جای تطبیق با مفاهیم غربی، شیوه‌های ناب اسلامی را برای دستیابی به قدرت سیاسی به کار برده و دموکراسی را منفک از تعریف غربی آن و همراه با احیای اسلامی می‌پذیرند (اسپوزیتو، ۱۳۸۹).

بوگس اسلام را به عنوان اندیشه‌ای دینی از اسلام‌گرایی جدا کرده و اسلام‌گرایی را یک ایدئولوژی سیاسی تعریف می‌کند که هدف آن بسیج جامعه از طریق مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی برگرفته از فلسفه تاریخ است (قوام، بهرامی، ۱۳۹۲).

نیروهای نیابتی

جرائنت هیوز (استاد مطالعات امنیتی و استراتژیک) در مقاله خود با عنوان «پویایی نظامی جنگ نیابتی»^۱ که در به تحلیل ماهیت و کاربرد نیروهای نیابتی می‌پردازد. دیدگاه او را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

۱. نیروهای نیابتی به عنوان ابزار کاهش هزینه‌های مداخله مستقیم

هیوز استدلال می‌کند که دولت‌ها از نیروهای نیابتی استفاده می‌کنند تا از هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی درگیری مستقیم بکاهند. به‌ویژه در مواردی که:

☑ مداخله نظامی آشکار ممکن است واکنش بین‌المللی شدید (مانند تحریم‌ها یا جنگ گسترده) به دنبال داشته باشد.

☑ جنگ مستقیم هزینه مالی و انسانی غیرقابل‌تحملی برای دولت حامی دارد.

☑ دولت حامی می‌خواهد انکارپذیری^۲ را حفظ کند تا مسئولیت اقدامات را نپذیرد.

۲. چالش کنترل نیروهای نیابتی

هیوز تأکید دارد که رابطه بین دولت حامی و نیروهای نیابتی همیشه قابل کنترل نیست. این نیروها ممکن است:

☑ اهداف خود را دنبال کنند و مطیع دستورات دولت حامی نباشند.

1 The Military Dynamics of Proxy Warfare

2 Plausible Deniability

✓ به اقدامات غیرقابل پیش‌بینی (مانند جنایات جنگی) دست بزنند که به شهرت دولت حامی آسیب می‌زند.

✓ در بلندمدت به تهدیدی علیه حامی خود تبدیل شوند (مثل طالبان که پس از جنگ با شوروی علیه غرب عمل کرد)

۳. نیروهای نیابتی در محیط‌های پیچیده ژئوپلیتیک

هیوز خاطرنشان می‌کند که نیروهای نیابتی به‌ویژه در مناطقی که رقابت قدرت‌های بزرگ وجود دارد (مانند خاورمیانه) مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثال‌های کلیدی از نظر او عبارت‌اند از:

✓ حمایت آمریکا و عربستان از گروه‌های مخالف اسد در سوریه؛

✓ حمایت روسیه از جدایی‌طلبان در اوکراین (مانند گروه‌های دونباس)؛

✓ حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و برخی گروه‌های عراقی و یمنی.

۴. انتقاد هیوز به استفاده از نیروهای نیابتی

هیوز در نهایت هشدار می‌دهد که اگرچه نیروهای نیابتی کوتاه‌مدت مؤثر هستند، اما در بلندمدت ممکن است:

✓ بی‌ثباتی منطقه‌ای را تشدید کنند؛

✓ به گسترش تروریسم و افراط‌گرایی کمک کنند؛

✓ موجب فرسایش قدرت دولت حامی شوند (به‌ویژه اگر نیروهای نیابتی کنترل خود

را از دست بدهند). (Hughes, 2014)

ولادیمیر راتوتا^۱ از جمله صاحب‌نظران برجسته در حوزه مطالعات امنیتی معاصر است که با رویکردی تحلیلی-انتقادی به بررسی پدیده جنگ نیابتی می‌پردازد. این نوشتار با استناد به آثار منتشر شده وی در مجلات معتبر بین‌المللی، چهارچوب نظری او را در این زمینه تبیین می‌نماید.

1 Vladimir Rauta

نشریات علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه‌السلام)

۱. چارچوب مفهومی جنگ نیابتی

رائوتا (۲۰۲۱) در مقاله مرجع خود، نیروهای نیابتی را «ابزارهای راهبردی در عرصه منازعات غیرمستقیم» تعریف می‌کند که سه کارویژه اصلی دارند:

- ✓ کاهش هزینه‌های سیاسی-نظامی^۱؛
- ✓ مدیریت ریسک‌های راهبردی^۲؛
- ✓ حفظ قابلیت انکارپذیری^۳.

۲. تاکسونومی نیروهای نیابتی:

در پژوهش تطبیقی رائوتا (۲۰۲۰) که در نشریه جنگ‌های کوچک و شورش‌ها^۴ به چاپ رسید، طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای از نیروهای نیابتی ارائه شده است:

جدول ۱- طبقه‌بندی سه‌گانه از نیروهای نیابتی در پژوهش رائوتا

مثال تاریخی	سطح کنترل	نوع نیابتی
طالبان دهه ۱۹۸۰	کنترل نسبی	نیابتی خودمختار
گروه‌های سوری	کنترل حداقلی	نیابتی تصادفی

۳. چالش‌های کاربست نیروهای نیابتی

تحلیل رائوتا (۲۰۱۸) در اوربیس^۵ نشان می‌دهد که استفاده از نیروهای نیابتی با سه پارادوکس اساسی همراه است:

۱. پارادوکس کنترل^۶
۲. پارادوکس تداوم^۷
۳. پارادوکس لایه‌ای شدن^۸

-
- 1 Political-Military Cost Reduction
 - 2 Strategic Risk Mitigation
 - 3 Plausible Deniability Maintenance
 - 4 Small Wars & Insurgencies
 - 5 Orbis
 - 6 Control Paradox
 - 7 Persistence Paradox
 - 8 Layering Paradox

۴. آینده پژوهی جنگ نیابتی:

در پژوهش اخیر رائوتا (۲۰۲۲) که در نشریه بین المللی آفرز^۱ منتشر شده، دو روند کلیدی پیش‌بینی شده است:

☑ فناوری محوری^۲

☑ منطقه گرایی جدید^۳

انیل بایمن، استاد برجسته مطالعات امنیتی در دانشگاه جورجتاون و پژوهشگر ارشد مؤسسه بروکینگز، در آثار متعددی به تحلیل نظام‌مند پدیده نیروهای نیابتی پرداخته است. تعریف او از این مفهوم در کتاب آشنایی با جنگ نیابتی^۴ و مقالات متعدّدش ارائه شده است. بایمن نیروهای نیابتی را اینگونه تعریف می‌کند:

«گروه‌های مسلح غیردولتی که توسط یک دولت خارجی حمایت می‌شوند تا به جای آن دولت در یک درگیری نظامی مشارکت کنند، با هدف پیشبرد منافع راهبردی دولت حامی بدون درگیری مستقیم آن دولت.»

مولفه‌های اصلی تعریف بایمن

☑ غیردولتی بودن^۵: این نیروها بخشی از ساختار رسمی ارتش یک کشور نیستند.

☑ حمایت خارجی^۶: حداقل یکی از این حمایت‌ها را دریافت می‌کنند: مالی، تسلیحاتی، آموزشی یا اطلاعاتی.

☑ جانشینی در جنگ^۷: به عنوان جایگزین نیروهای رسمی دولت حامی عمل می‌کنند.

☑ انکارپذیری^۸: به دولت حامی اجازه می‌دهند مسئولیت اقدامات را انکار کنند.

1 International Affairs

2 Technology-Driven Proxy Warfare

3 New Regionalization of Proxy Conflicts

4 Understanding Proxy Warfare

5 Non-State Nature

6 External Support

7 Surrogate Warfare

8 Plausible Deniability

انواع نیروهای نیابتی از دیدگاه بایمن

بایمن در مقاله‌ای در این نیروها را به دو دسته تقسیم می‌کند: (Byman, 2018)

جدول ۲- انواع نیروهای نیابتی از دیدگاه بایمن

نوع	میزان کنترل	مثال
نیابتی‌های خودسر	کنترل متوسط	طالبان (دهه ۱۹۸۰)
نیابتی‌های موقت	کنترل کم	شورشیان سوری (۲۰۱۱)

تحلیل مزایا و معایب از دیدگاه بایمن

مزایا:

- ☑ کاهش هزینه‌های انسانی و مالی؛
- ☑ اجتناب از درگیری مستقیم با قدرت‌های بزرگ؛
- ☑ انعطاف‌پذیری راهبردی.

معایب:

- ☑ خطر از دست دادن کنترل (مثال: طالبان پس از ۲۰۰۱)؛
- ☑ احتمال تشدید درگیری (مثال: جنگ یمن)؛
- ☑ آسیب به اعتبار بین‌المللی دولت حامی.

مطالعه موردی بایمن

در تحلیل جنگ سوریه اشاره می‌کند که ایران با حمایت از نیروهای نیابتی مانند فاطمیون، هم هزینه‌های روسیه را کاهش داد و هم نفوذ خود را گسترش داد، اما این امر موجب تشدید تنش با اسرائیل شد.

بایمن تأکید می‌کند که اگرچه نیروهای نیابتی ابزاری کارآمد برای قدرت‌های متوسط و بزرگ هستند، اما ذاتاً غیرقابل پیش‌بینی‌اند و ممکن است به «بومرنگ راهبردی» تبدیل شوند. این تحلیل به‌ویژه برای درگیری‌های معاصر در خاورمیانه و اوکراین مصداق دارد (Byman, 2021).

گروه‌های مقاومت نوظهور و نهضت‌های اجتماعی

بر اساس تعریفی که مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات ارائه می‌دهد، نهضت‌های اجتماعی کنش‌های جمعی هدفمندی هستند که پیامدهای آن‌ها، چه در صورت پیروزی و چه در شکست، به تحول ارزش‌ها و نهادهای جامعه منجر می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۰). برخلاف جنبش‌های سنتی که به استراتژی محوری وابسته بودند، جنبش‌های نوین اجتماعی رویکردی هویت‌محور را برگزیده‌اند. تحقیقات در این حوزه با تأکید بر استقلال متغیر فرهنگ، مفاهیم نوینی مانند ادراک سیاسی، خویش‌شن جمعی و کارگزار معنابخش را برای تبیین شکل‌گیری کنش جمعی معرفی کرده است.

در تعریفی از جنبش‌های جدید اجتماعی با تأکید بر نقش فرهنگ، آمده است که جنبش نوین اجتماعی یک بازیگر عمومی است که توسط افرادی تشکیل می‌شود که خود را با هویت عمومی و در پرتو منافع عمومی تعریف می‌کنند. پورتا و دیانی^۱ در کتاب خود، چهار ویژگی اصلی برای تحلیل این جنبش‌ها مطرح کرده‌اند:

- ☑ شبکه‌های تعاملی غیررسمی: این شبکه‌ها میان افراد، گروه‌ها یا سازمان‌های گوناگون برقرار می‌شوند و منابع اساسی عمل مانند اطلاعات، تجربیات و تخصص‌ها، و همچنین منابع مادی و نظام‌های معنایی گسترده را به گردش درمی‌آورند. این شبکه‌ها زمینه بسیج را فراهم کرده و به ارائه جهانی‌ها و سبک زندگی مناسب کمک می‌کنند.
- ☑ عقاید و همبستگی‌های مشترک: وجود عقاید مشترک و تلقیات وحدت‌بخش برای شکل‌گیری یک هویت جمعی ضروری است. این جنبش‌ها با بازنگری در ایده‌های موجود یا خلق ایده‌های نو، این وحدت را تقویت می‌کنند.
- ☑ کنش جمعی مبتنی بر تعارضات: کنشگران درگیر در جنبش‌های اجتماعی، با هدف تغییر یا مقابله با پدیده‌ای اجتماعی، در سطوح سیستمی یا غیرسیستمی فعالیت می‌کنند.

1 Porta & Dayani

✓ نبود قالب سازمانی مشخص: جنبش‌های نوین اجتماعی به‌طور معمول فاقد ساختار سازمانی رسمی‌اند. تأکید بر شبکه‌های غیررسمی ارتباطی فضایی را ایجاد می‌کند که کنشگران بتوانند بدون وابستگی به سازمانی خاص در جنبش مشارکت کنند (بهروز لک، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۶).

چارلز تیلی معتقد است که نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید اروپا، همراه با نظریه‌های رفتار جمعی، بسیج منابع، و فرایند سیاسی در آمریکای شمالی، طی سی سال گذشته توسعه یافته و از اهمیت نظری بسیاری برخوردار شده است. تیلی جنبش اجتماعی را نوعی پیکار می‌داند که از جنبه‌هایی مشابه مبارزات انتخاباتی است؛ با این تفاوت که در این نوع پیکار، افراد خواستار تصحیح اشتباهاتی هستند که جمعیت خاصی از آن رنج می‌برند. این جمعیت می‌تواند شامل یک فرد، کل بشریت، و حتی تمامی موجودات زنده باشد.

تیلی استدلال می‌کند که جنبش‌های اجتماعی خاص دوران مدرن هستند و مدعیان و موضوعات آن‌ها را می‌توان در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی یا بین‌المللی سازمان‌دهی کرد. امروزه گرایشی به‌سوی جهانی‌شدن این جنبش‌ها مشاهده می‌شود (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

پورتا و دیانی نیز ویژگی‌های مهم دیگری برای جنبش‌های نوین اجتماعی برشمرده‌اند، از جمله:

- ✓ هویت‌محوری: جنبش‌های نوین اجتماعی بر پایه هویت شکل می‌گیرند.
- ✓ عبور از مرزهای ملی و دولتی: این جنبش‌ها رویکردی فراملی دارند.
- ✓ فراطبقاتی بودن: آن‌ها بر آرمان‌ها تأکید می‌کنند و محدود به طبقه خاصی نیستند.
- ✓ بسیج فراگیر: امکان جذب افراد از گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف را فراهم می‌آورند (بهروز لک، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

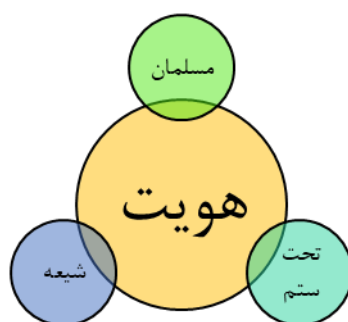
ساختار ارزش‌های نهضت‌های مقاومت اسلامی

بر اساس نظریات کاستلز، که با استفاده از مواد و مصالح پراکنده درباره نهضت‌های اجتماعی و با بهره‌گیری از سنخ‌شناسی کلاسیک آلن تورن، مشخصه‌هایی را برای این نهضت‌ها تعریف کرده است، سه اصل کلیدی یا به تعبیر او «سه ام» شامل هویت، دشمن، و چشم‌انداز یا مدل

اجتماعی نهضت مطرح می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۰۰). بررسی دیدگاه‌های پورتا و دیانی نیز نشان‌دهنده شباهت‌های قابل توجه با نظریات کاستلز است، که این امر استحکام نظری این موضوع را تأیید می‌کند.

هویت: هویت به‌عنوان سرچشمه معنا و تجربه برای مردم تعریف می‌شود. کاستلز هویت را فرایند معناسازی بر اساس ویژگی‌های فرهنگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی می‌داند که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. این هویت‌ها ممکن است از نهادهای مسلط ناشی شوند، اما تنها زمانی به هویت تبدیل می‌شوند که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کرده و معنای آن‌ها را خلق کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲-۲۳).

در نهضت‌های مقاومت اسلامی، هویت مشترک به‌عنوان عامل اصلی وحدت و تفاهم عمل می‌کند. یکی از ارزش‌های کلیدی علمای اسلام، به‌ویژه علمای شیعه، ایجاد وحدت کلمه میان مسلمانان است. این وحدت، که از آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) الهام گرفته شده، توانسته است هویت‌های قومی و نژادی را در یک هویت اسلامی ادغام کند (تقوی زاده، ۱۴۰۰).



شکل ۲- هویت از نگاه کاستلز

عقاید مشترک: عقاید و آموزه‌های مشترک در میان گروه‌های مقاومت اسلامی، عامل اصلی گردهمایی و همبستگی آن‌هاست. این عقاید شامل عدالت خواهی، استکبارستیزی، ایثار و شهادت، ولایت فقیه، الهیات رهایی‌بخش و صلح طلبی است (تقوی زاده، ۱۴۰۰).

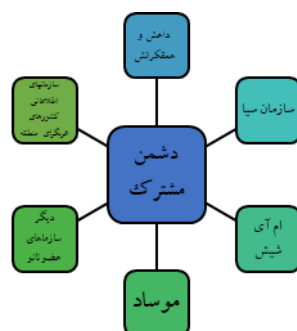
مفهوم رستگاری نیز به عنوان یکی از اصول بنیادین این گروه‌ها مطرح است. این مفهوم، که در آثار کاستلز به آن اشاره شده، به معنای فراتر رفتن از مرزهای جسمانی و دستیابی به سطحی از خودآگاهی است که به رهایی معنوی منجر می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۳).



شکل ۳- عقاید مشترک

دشمن مشترک: نهضت‌های مقاومت اسلامی، به‌ویژه گروه‌های شکل گرفته در جنگ سوریه، در تقابل با دشمنان مشترکی مانند جریان‌ات تکفیری، داعش و سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای غربی قوام یافته‌اند. تحلیل اعمال این گروه‌ها نشان می‌دهد که یکی از عوامل اصلی در اتحاد آن‌ها، شناسایی دشمنی مشترک است که شامل محور شرارت در منطقه و اقدامات خشونت‌آمیز آن‌ها می‌شود. این دشمنان نه تنها ارزش‌های فرهنگی و دینی منطقه را تهدید کرده‌اند بلکه با تعدی به حرم‌های مقدس مسلمانان، موجب بسیج اجتماعی در قالب نهضت‌های مقاومت شده‌اند.

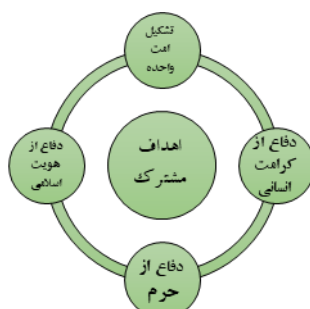
بر اساس نظریه کاستلز، فرآیند شناسایی دشمن مشترک یکی از عناصر کلیدی در انسجام گروه‌های مقاومت است. این گروه‌ها در برابر محور غربی، عبری و عربی، با استفاده از روش‌های همگرا، توانسته‌اند اقدامات مؤثر در زمینه مقابله با تهدیدات جهانی انجام دهند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۷).



شکل ۴- دشمن مشترک

اهداف مشترک: اهداف مشترک گروه‌های مقاومت اسلامی، از جمله تحقق امت واحده، دفاع از حرم‌های مقدس، و ارتقای عدالت اجتماعی، موجب اتحاد و ادغام هویت‌های ملی و قومیتی در یک هویت اسلامی شده است. این ادغام از طریق تحقق ارزش‌هایی مانند عدالت‌خواهی، کرامت انسانی و استکبارستیزی، به تثبیت وحدت میان اعضای این گروه‌ها کمک کرده است. به عنوان نمونه، همکاری میان نیروهای شیعه و سنی در محور مقاومت، نشان‌دهنده تحقق بخشی از آرمان امت واحده است.

این اهداف علاوه بر مقابله با دشمنان مشترک، به دنبال ساختن نظامی بر پایه صلح و همکاری اجتماعی هستند. همان‌طور که تقوی اشاره می‌کند، در اسلام، جنگ تنها در شرایط استثنایی مجاز است و اصل بر روابط مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها است.



شکل ۵- اهداف مشترک

شبکه محور مقاومت اسلامی

بر اساس تعریف مانوئل کاستلز، شبکه مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گروه‌های به هم پیوسته است. نقطه اتصال یا گره، نقطه‌ای است که در آن یک منحنی خود را قطع می‌کند. ماهیت این نقطه اتصال بستگی به نوع شبکه مورد نظر دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۴۴).

شبکه را می‌توان در چارچوب نظم نوین و بر اساس سه اصل زیر تعریف کرد:

- ☑ شبکه شامل مجموعه‌ای از واحدها یا گره‌ها و حلقه‌هایی است که از طریق روابط متقابل به یکدیگر پیوسته‌اند. در نتیجه، این واحدها فاقد استقلال رفتاری هستند؛ به این معنا که رفتار آن‌ها بدون در نظر گرفتن تأثیر متقابل امکان‌پذیر نیست.
- ☑ شبکه‌ها تعامل میان مجموعه‌هایی از گره‌ها و خوشه‌ها را بررسی می‌کنند. در واقع، شبکه دارای خوشه‌های متعددی است که نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر ویژگی ساختاری شبکه را تعیین می‌کند.

- ☑ ارتباط میان گره‌ها و خوشه‌ها موجب انتقال داده‌ها - چه مادی و چه غیرمادی - می‌شود. الگوهای پایدار حاصل از پیوند میان گره‌ها و خوشه‌ها به شکل‌گیری ساختارهایی می‌انجامند که رفتارها را یا تعریف می‌کنند یا محدود می‌سازند (قاسمی، ۱۳۹۹: ۶۹ و ۷۰).

بر اساس این اصول، می‌توان محور مقاومت را یک مجموعه شبکه‌ای دانست که عناصر آن، یعنی گروه‌های مقاومت، در چارچوب این شبکه فعالیت می‌کنند. مرکز این شبکه جمهوری اسلامی ایران است. کاستلز در نظریه خود از بین رفتن مرزهای شناخته‌شده را از ویژگی‌های شبکه‌ها می‌داند. او در بررسی‌هایش درباره مسلمانان به این نتیجه می‌رسد که وابستگی بنیادی یک مسلمان نه به وطن، بلکه به امت - اجتماع مؤمنان که همگی در تسلیم بودن در برابر الله برابرنند - است.

نهضت‌های مقاومت نوظهور از مرزهای نهادهای دولت ملی فراتر می‌روند؛ مرزهایی که منبع تقسیم و تمایز به شمار می‌روند. این نهضت‌ها در پی آرمان امت هستند و تلاش می‌کنند برای بقا و رشد به هدفی برسند که روزی تمام بشریت را دربرگیرد. در این شبکه مقاومت، گروه‌هایی با

هویت‌های ملی مختلف – پاکستانی، افغانستانی، عراقی، ایرانی و دیگر ملیت‌ها – کنش‌های خود را انجام می‌دهند. اما هویت ملی در این میان اهمیت چندانی ندارد و جای خود را به هویت اسلامی داده است؛ همان هویتی که در زمان تشکیل امت واحده اسلامی به وضوح قابل مشاهده خواهد بود.

در چارچوب فرهنگی، دینی و سیاسی، هویت اسلامی بر مبنای ساختارشکنی دوگانه‌ای شکل می‌گیرد. یکی از این ساختارشکنی‌ها به کنشگران اجتماعی مربوط می‌شود و دیگری به نهادهای جامعه. کنشگران اجتماعی، چه به‌عنوان فرد و چه به‌عنوان عضو یک گروه قومی یا شهروند یک ملت، باید ساختار وجودی خود را از نو تعریف کنند (تقوی‌زاده، ۱۴۰۰).

گروه‌های مقاومت نوظهور: جنبش‌هایی فراتر از نیروهای نیابتی

گروه‌های مقاومت نوظهور که در بستر شبکه محور مقاومت شکل گرفته‌اند، نه صرفاً ابزارهای سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای، بلکه جنبش‌هایی با هویت و اهداف مستقل هستند. برخلاف نیروهای نیابتی که تحت حمایت خارجی و در راستای منافع استراتژیک قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند، این گروه‌ها بر پایه ارزش‌های مشترک و استقلال فکری و سازمانی فعالیت دارند.

طبق نظریه قدرت-هویت مانوئل کاستلز، این گروه‌ها بر اساس هویت‌های جمعی و ارزش‌های بنیادین خود، مانند عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، و الهیات رهایی‌بخش، شکل گرفته‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲). دشمنان مشترک آن‌ها شامل داعش، محور غربی و عبری، و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای غربی است که این گروه‌ها در تقابل با آن‌ها برای دفاع از کرامت انسانی و حریم‌های مقدس متحد شده‌اند. از سوی دیگر، اهداف مشترک این جنبش‌ها شامل تحقق امت واحده و دفاع از هویت اسلامی است که نشان‌دهنده رویکردی مستقل و ارزش‌محور است.

در نظریه‌های فوکو و گرامشی نیز می‌بینیم که مقاومت در برابر سلطه، نه به‌عنوان کنش نیابتی، بلکه به‌عنوان فرآیندی مستقل در برابر قدرت‌های هژمونیک تعریف شده است (Gramsci, 1987, Foucault, 1980). این دیدگاه تأکید دارد که جنبش‌ها باید بر پایه منابع هویتی و اجتماعی خود عمل کنند و از وابستگی به قدرت‌های خارجی دوری کنند.

از سوی دیگر، نیروهای نیابتی ویژگی‌هایی مانند وابستگی به حامی خارجی، انکارپذیری، و فعالیت در راستای اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ دارند (هیوز، ۲۰۱۴؛ راثوتا، ۲۰۲۲). اما گروه‌های مقاومت نوظهور، با بهره‌گیری از شبکه محور مقاومت، نشان داده‌اند که دارای ساختارهای داخلی و منابع مستقل هستند که به آن‌ها امکان داده تا به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فعالیت کنند.

در نتیجه، گروه‌های مقاومت نوظهور نه نیروهای نیابتی، بلکه نهضت‌های سیاسی-اجتماعی‌اند که بر اساس ارزش‌ها و هویت‌های مستقل، در برابر ظلم و سلطه ایستادگی می‌کنند و تأثیرات عمیقی بر تحولات منطقه‌ای و جهانی داشته‌اند. حزب الله لبنان یکی از گروه‌هایی است که به عنوان الگوی این گروه‌ها می‌باشد و به دلایل که به آن اشاره می‌شود یک گروه مقاومت مستقل است.

به پنج مورد از این دلایل در ذیل اشاره می‌شود:

- ☑ استقلال مالی: حزب الله عمدتاً از طریق کمک‌های مالی داخلی از طرف حامیان لبنانی و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود، که وابستگی به منابع خارجی را کاهش می‌دهد.
- ☑ فرماندهی مستقل: ساختار رهبری حزب الله به گونه‌ای است که تصمیمات کلیدی توسط مقامات داخلی آن گرفته می‌شود، بدون دخالت مستقیم خارجی.
- ☑ پشتیبانی مردمی: محبوبیت قابل توجه حزب الله در میان بخشی از جامعه لبنان نشان دهنده پایگاه مستقل اجتماعی آن است، نه وابستگی به نهادهای خارجی.
- ☑ استراتژی نظامی منحصربه‌فرد: رویکردهای امنیتی و نظامی حزب الله بر اساس شرایط لبنان و منافع آن طراحی شده، نه دستورات خارجی.
- ☑ مواضع سیاسی مستقل: مواضع حزب الله در قبال مسائل منطقه‌ای مانند فلسطین یا سوریه اغلب با برخی متحدانش تفاوت دارد، که نشان‌دهنده استقلال در تصمیم‌گیری است. (عظیمی، ۱۳۹۵)

در ادامه جدولی تهیه شده است که گروه‌های مقاومت نوظهور را با نیروهای نیابتی مقایسه می‌کند:

جدول ۳- مقایسه گروه‌های مقاومت با نیروهای نیابتی

ویژگی‌ها	گروه‌های مقاومت نوظهور	نیروهای نیابتی
هویت	بر پایه هویت‌های مستقل اسلامی و ارزشی شکل گرفته‌اند.	وابسته به دولت حامی بوده و فاقد هویت مستقل هستند.
اهداف	دستیابی به اهداف ارزش محور نظیر عدالت خواهی و امت واحده.	تحقق اهداف استراتژیک دولت حامی.
ساختار سازمان	دارای ساختار شبکه‌ای غیر متمرکز با منابع داخلی مستقل.	تحت کنترل مستقیم یا نسبی دولت حامی.
وابستگی	مستقل از قدرت‌های خارجی.	کاملاً وابسته به حمایت مالی، تسلیحاتی، و اطلاعاتی.
دشمن مشترک	محور شرارت، سازمان‌های اطلاعاتی غربی، داعش و جریان‌های تکفیری.	دشمنان انتخابی دولت حامی.
انکار ناپذیری	فاقد ویژگی انکارپذیری؛ مستقیماً به عنوان بازیگر سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند.	معمولاً به عنوان نیروهای انکارپذیر طراحی می‌شوند

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

گروه‌های مقاومت نوظهور که در بستر شبکه محور مقاومت شکل گرفته‌اند، نمایانگر جنبش‌هایی هستند که به طور بنیادین از نیروهای نیابتی متمایز هستند. برخلاف نیروهای نیابتی که معمولاً تحت حمایت خارجی فعالیت می‌کنند و اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ را پیش می‌برند، این گروه‌ها جنبش‌هایی مستقل با هویت و ارزش‌های اصیل و بومی‌اند که به دنبال تحقق آرمان‌های انسانی، دینی و سیاسی خود هستند.

نیروهای نیابتی به عنوان ابزاری سیاسی و نظامی در اختیار قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند. آن‌ها به واسطه وابستگی به حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی، معمولاً فاقد استقلال بوده و بیشتر در راستای منافع حامیان خارجی خود حرکت می‌کنند. ویژگی‌هایی چون «انکارپذیری» نیز باعث می‌شود دولت‌های حامی بتوانند مسئولیت اقدامات این نیروها را برعهده نگیرند. نمونه‌هایی

از این نوع نیروها در جنگ‌های منطقه‌ای قابل مشاهده است که اغلب برای حفظ یا گسترش نفوذ یک قدرت خارجی فعالیت می‌کنند.

در مقابل، گروه‌های مقاومت نوظهور در محور مقاومت، برخلاف نیروهای نیابتی، بر پایه هویت‌های اسلامی، اهداف مشترک و استقلال در کنش عمل می‌کنند. نظریه قدرت-هویت مانوئل کاستلز نشان می‌دهد که این گروه‌ها براساس هویت‌های جمعی، ارزش‌های فرهنگی و دینی، و اهداف مشخص مانند عدالت خواهی، دفاع از کرامت انسانی، و تشکیل امت واحده سازمان‌دهی می‌شوند. آن‌ها از منابع داخلی بهره می‌برند و ساختار شبکه‌ای غیرمتمرکزشان به آن‌ها امکان می‌دهد که به دور از وابستگی به قدرت‌های خارجی، مسیر مقاومت خود را پیش ببرند.

از منظر نظری، این جنبش‌ها را می‌توان به‌عنوان نهضت‌های سیاسی-اجتماعی تعریف کرد که در تلاش‌اند تا نظم موجود را به چالش کشیده و نظامی نوین مبتنی بر ارزش‌های عدالت، آزادی و همبستگی ایجاد کنند. دشمن مشترک آن‌ها، شامل محور غربی، عبری و عربی و همچنین نیروهای تکفیری مانند داعش، باعث ایجاد اتحادی قوی میان این گروه‌ها شده است. این همبستگی نه تنها در مقابله با تهدیدهای موجود مؤثر بوده، بلکه توانسته است الگویی از کنشگری مستقل و هدفمند را ارائه دهد.

در نهایت، گروه‌های مقاومت نوظهور نه نیروهای نیابتی بلکه جنبش‌هایی اجتماعی-سیاسی هستند که در برابر سلطه و هژمونی، با تکیه بر ارزش‌ها و هویت‌های خود ایستادگی می‌کنند. آن‌ها با مقابله با محور شرارت و تلاش برای تحقق آرمان‌های انسانی و دینی، تأثیرات عمیقی بر تحولات منطقه‌ای و حتی جهانی گذاشته‌اند و نمونه‌ای بارز از مقاومت به‌عنوان کنشی مستقل و ارزش‌محور محسوب می‌شوند.

این جنبش‌ها قدرت‌های مسلط را به چالش کشیده و نشان داده‌اند که مقاومت برخاسته از هویت و ارزش‌های مستقل می‌تواند مسیر آینده جوامع را تغییر دهد.

در ادامه دو موضوع برای کسانی که قصد دارند در این موضوع پژوهش کنند پیشنهاد می‌گردد:

۱. نقش فناوری‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی در گفتمان مقاومت

پژوهش آینده می‌تواند به بررسی استفاده گروه‌های مقاومت از هوش مصنوعی و سک‌های دیجیتال (مانند تلگرام و اینستاگرام) جهت بسیج مردمی، انتشار ایدئولوژی مقاومت و مقابله با روایت‌های غربی پردازد و اهمیت آن به این دلیل است که در عصر اطلاعات و هوش مصنوعی، جنگ روایت‌ها و کنترل فضای مجازی به اندازه عملیات میدانی اهمیت دارد. این پژوهش نقش ابزارهای دیجیتال را در تقویت هویت جمعی و مقابله با دشمن مشترک نشان می‌دهد.

۲. مطالعه‌ی تطبیقی گروه‌های مقاومت در محور مقاومت و جنبش‌های آزادی‌بخش جهانی
این پژوهش می‌تواند گروه‌های مقاومت خاورمیانه را با جنبش‌های مشابه جهانی (جنبش‌های ضد استعماری در قاره آمریکا و آفریقا) مقایسه کند تا شناخت بهتری از ساختار، اهداف و روابط قدرت‌های حامی به دست آید و از به این دلیل اهمیت دارد که چنین مطالعه‌ای بررسی می‌کند که آیا «مقاومت» یک پارادایم مشترک در مناطق مختلف جهان است یا تفاوت‌های استراتژیک بین گروه‌های مقاومت اسلامی و جنبش‌های سکولار وجود دارد.

فهرست منابع

- اسپوزیتو جان، وال جان. (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: نشر نی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۹۳). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- باتامور، تام. (۱۳۶۶). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی؛ تهران: کیهان.
- باقری کجورق، علی. (۱۳۷۷). کلیات و مبانی استراتژیک جنگ، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- برزگر، کیوان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱.
- بهروز لک، غلام رضا. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی جنبش‌های جدید اجتماعی با جنبش‌های اسلامی معاصر، نشریه قیسات، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲.
- تقوی‌زاده، علیرضا (۱۴۰۰). شناخت مبانی فکری جنبش‌های مقاومت نوظهور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- حریری اکبری، محمد. (۱۳۸۳). اندیشه‌های یورگن هابرماس، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۰). دو امام مجاهد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- دلپور، پرویز. (۱۳۸۹). نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- رحیمی (روشن)، حسن. (۱۳۹۷). بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، شماره ۸۶.
- فوکو، میشل. (۱۴۰۲). مراقبت و تنبیه: تولد زندان، تهران: نشر نی.
- قاسمی، بهزاد. (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۳۸.
- قوام، عبدالعلی؛ بهرامی، سیامک. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی جریان‌های اسلامی دیالکتیک عقل و خشونت، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۰.
- عظیمی دولت آبادی، امیر. (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای جنبش حزب‌الله لبنان و انصار الله یمن، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۱.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، جلد ۱ ظهور جامعه شبکه‌ای، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، جلد ۲ قدرت هویت، تهران: طرح نو.
- مظاهری، ابوذر. (۱۳۸۷). آدمیت و رفوکاری روشن‌فکری، فصلنامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۵.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۷۳). نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- هاوارد مایکل. (۱۳۷۷). کلازوتس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر ماهی.

هدایتی شهیدانی، مهدی؛ بابایی، محمدرضا. (۱۳۹۹). محور مقاومت، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور،
وبگاه ویکی شیعه، www.wikishia.net

- Byman, D. (۲۰۱۸). Understanding Proxy Warfare. Washington, D.C.: Brookings Institution.
- Byman, D. (۲۰۲۱). "Iran's Proxy Strategy in Syria". The Washington Quarterly, 44(2)
- Foucault, M. (۱۹۸۰). Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, ۱۹۷۷-۱۹۷۲. Pantheon Books.
- Gramsci, A. (۱۹۸۷). Selections from Prison Notebooks. New York: International Publishers.
- Hughes, G (۲۰۱۴). The Military Dynamics of Proxy Warfare. Journal of Strategic Studies
- Rauta, V. (۲۰۲۱). "Proxy Warfare and the Future of Conflict." The RUSI Journal, 166(2)
- Rauta, V. (۲۰۲۲). "The Evolution of Proxy Warfare in the 21st Century" . International Affairs, 98(3)

